

فقط جایگاه انحصار تغییر می کند

مهدی ساوالان یور

گروه اقتصادی - نظام اقتصادی - سیاسی حاکم بر جامعه بشری، نظام برتری جویی است؛ بر این اساس، برای کشوری که دوران حرکت به سوی صنعتی شدن را طی می کند، خصوصی سازی اگر با شیوه ای برنامه ریزی شده و در خور امکانات و استعدادهای آن کشور انجام شود، می تواند راهی مناسب برای دست یابی به رشد و اعتلای آن کشور باشد.

اقتصاد ما، یک اقتصادی مبتنی بر منابع طبیعی و خدادادی از جمله نفت، گاز و کشاورزی است و این واقعیتی است که باید به آن توجه داشت؛ با بررسی اقتصاد کشورهای توسعه یافته و صنعتی متوجه می شویم که یکی از ویژگی های عمده و مشترک این نوع اقتصادها، اعتقاد آن ها به مبارزه با انحصارات اقتصادی است؛ گو این که تاریخ این کشورها نیز بیان گر واکنش جوامع مربوطه، نسبت به انحصارطلبی است. در اقتصاد ایران، واقعیت موجود این است که بخش قابل توجهی از اقتصاد، در کنترل و انحصار دولت بوده و علاوه بر این، سایه سنگین انواع امتیازات بر اقتصاد ایران تحمیل شده است که این خود، نه تنها موجب اختلال در تخصیص منابع و کاهش کارایی اقتصاد ایران شده است؛ بلکه با ملاحظات عدالت خواهانه نیز سازگار نیست.

در تدوین سیاست های اقتصادی همواره دو دیدگاه تعریف می شود؛ اول این که موتور محرک اقتصاد، بودجه دولتی است و راه رونق و توسعه را تأمین منابع مالی از طریق بودجه دولتی و تزریق آن به اقتصاد کشور می داند؛ دیدگاه دوم نیز موتور محرک اقتصاد را سرمایه گذاری بخش غیر دولتی در تولید و اشتغال می داند و دولت در آن مسوولیت حمایت زیر بنایی و اعمال حاکمیت و نظارت را داراست و چون تاکنون در کشور بخش خصوصی فعال و پر رونقی نداشته ایم؛ دولت با تزریق پول از مسیر بودجه، چرخ اقتصاد را به پیش می برد.

در سال های اخیر، به ویژه طی ۳ برنامه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اخیر، بر افزایش کارایی و گسترش رقابت در اقتصاد ایران و استفاده از نیروی بخش خصوصی در پیش برد اقتصاد کشور تأکید بسیار زیادی شده است؛ براساس آخرین مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام، دولت در طی برنامه چهارم توسعه فرصت دارد تا از فعالیت های -ارج از اصل ۴۴ قانون اساسی خارج شده و زمینه ساز جایگزینی بخش خصوصی در امور اقتصادی کشور شود

در عین حال سازمان خصوصی سازی اعلام کرده است که به زودی واگذاری سهام بیش از ۲۰۰ شرکت دولتی آغاز می شود و تا پایان سال تمام درآمد پیش بینی شده در بودجه امسال محقق خواهد شد.

مسائل مربوط به خصوصی سازی در برنامه های ۵ ساله گذشته نیز مورد بررسی قرار گرفته بود؛ ولی در هر یک از آن ها با مشکلات عدیده ای مواجه شد؛ برنامه اول توسعه با هدف بازسازی اقتصاد نابه سامان و درهم شکسته و ترمیم خرابی های جنگ آغاز شد و دولت با تکیه بر اقتصاد آزاد، سعی در بازسازی ویرانی های ناشی از ۸ سال جنگ تحمیلی و بهره گیری از حداکثر توان ظرفیت های موجود، برای مهار روند منفی اقتصادی دوران جنگ داشت؛ ولی تغییرات پی در پی در برنامه اول توسعه، هر چند در سال های ابتدایی، رشد اقتصادی به همراه آورد، اما در سال های پایانی، روند رشد آن به سرعت کاهش یافت. برنامه دوم نیز مانند برنامه اول، با مشکلاتی چون کاهش بیش از اندازه قیمت نفت و ناتوانی در بازپرداخت بدهی های خارجی مواجه شد و دولت را ناچار ساخت تا از اهداف اولیه برنامه عقب نشینی کرده و به احیای سیستم چندرختی ارز، برقراری مجدد کنترل قیمت ها، کنترل واردات و اعمال سیاست انقباضی بپردازد.

اما در برنامه سوم که آخرین سال را پشت سر گذاشته ایم، دولت نتوانسته است؛ کشور را از یک اقتصاد با ویژگی های مطلوب برخوردار کند. وابستگی مفرط به صادرات نفت، عدم اصلاح ساختار بخش حقوقی اقتصاد، بی ثباتی

منطقه، محیط ضعیف تجاری و وارد شدن بخش خصوصی به خاطر ریسک بزرگ در سرمایه گذاری، از دلایل عمده ناموفق بودن طرح توسعه سوم می باشد؛ حال دولت با تکیه بر مصوبه مجمع تشخیص مصلحت می خواهد، در برنامه چهارم توسعه به سوی خصوصی سازی در اقتصاد گام بردارد؛ با بررسی برنامه های اقتصادی پیشین می توان دید که برنامه ریزان بر کوچک شدن دولت و حذف انحصارات دولتی تأکید دارند که البته در گذشته به دلیل عدم پیش بینی تمهیدات لازم، موفقیت قابل توجهی حاصل نشده است؛ البته این عدم موفقیت را به علل گوناگونی می توان نسبت داد که از آن جمله می توان به نقش گروه های فشار ذی نفع، عدم آمادگی بخش خصوصی در جذب شرکت های دولتی و ناآماده بودن

بستر فعالیت اقتصادی از جنبه های حقوقی و قانونی اشاره نمود؛ ضمن آن که زبان ده بودن بسیاری از شرکت ها، نقدینگی ناکافی، قوانین و مقررات دست و پاگیر و مقاومت مدیران دولتی از مشکلات اصلی نهادینه شدن خصوصی سازی به شمار می روند؛ به این عوامل عدم عزم قاطع مسوولین دولتی را نیز می توان اضافه کرد؛ تسلط دولت بر اقتصاد، چه به شکل تصدی گری و چه به شکل حاکمیت و نظارت، یکی از عمده ترین ویژگی های اقتصاد ایران می باشد و انحصار دولتی در این بین بسیار مشهود است؛ در این میان رانت جویان بخش خصوصی از طریق کسب انواع امتیازها توانسته اند، بخش قابل توجهی از اقتصاد ایران را به سیطره خود در آورند. این رانت جویان بعضاً به شکل شرکت های شبه دولتی فعالیت کرده و از قوانین و امتیازهای خاصی برخوردارند؛ این موانع در واقع به مثابه جریانی عمل می کنند که در مقابل جریان رقابت مقاومت می کنند؛ ضمن آن که بعضی از اقتصاددانان موانع را صرفاً محدودیت های دولتی دانسته و گروه دیگری از آنان ضمن پذیرش محدودیت های دولتی، عواملی هم چون نیاز به تجهیزات سرمایه ای گران قیمت، در اختیار داشتن انحصاری منابع توسط دولت را به عنوان مانع ورود بخش خصوصی شناخته اند؛ متأسفانه در کشور ایران تاکنون قانون ضد انحصار (مانند قانون ضد تراست ایالات متحده) و یا قانون رقابت به تصویب نرسیده است، ولی در محافل کارشناسی اقتصاد بر ضرورت رفع انحصارات دولتی بسیار تأکید می شود؛ باید توجه داشت که یکی از اقدامات ضروری در جهت افزایش کارایی و حفظ منافع عمومی، تصویب و اجرای قانون رقابت است؛ در حال حاضر در بعضی از قوانین کشور هم چون قانون تجارت و یا اساس نامه سازمان حمایت از تولید کنندگان و مصرف کنندگان به طور جسته و گریخته راجع به حفظ منافع عمومی پیش بینی هایی صورت گرفته است؛ اما این قوانین و آیین نامه ها به طور کامل پاسخ گوی نیاز کشور به قانون رقابت نیست و ملاحظات علمی اقتصاد در این قوانین چندان مورد توجه قرار نگرفته است؛ بنابراین دلیل اصلی انحصار در ایران دولت است؛ اما اجرای برنامه خصوصی

سازی به آن معنی نیست که سریعاً تمامی فعالیت های اقتصادی دولت را به بخش خصوصی واگذار کنیم، زیرا بخش خصوصی در حال حاضر از توان مالی و مدیریت لازم برای اداره بسیاری از شرکت ها و صنایع دولتی برخوردار نیست. هر چند واگذاری واحدهای تحت مالکیت دولت به بخش خصوصی تضمین کننده رقابت نیست؛ بلکه بیم آن می رود که با اجرای چنین برنامه ای انحصار خصوصی جایگزین انحصار دولتی شود؛ از این روی ایجاد بستر رقابت و فراهم نمودن امکانات مالیات برای تمامی افراد و حذف انواع مزیت ها و حمایت ها، مقدم بر هر نوع واگذاری و خصوصی سازی است.